

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۵ \_ بخش اول \_ معنای جنت \_ نظر برگزیده  
تاریخ: ۲۸ آبان ۱۳۹۹  
مصادف با: ۲ ربیع الثانی ۱۴۴۲  
جلسه: ۱۵

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

**خلاصه جلسه گذشته**

سخن در تفسیر جنت در بخش اول آیه ۳۵ سوره بقره بود. جنتی که خداوند امر فرمود که آدم همسرش حوا در آن ساکن شوند. اقوال و انظار را گفتیم. چهار قول و چهار احتمال ذکر شد. در بین این چهار احتمال اینکه توقف بشود در اینجا، چندان مقبول و پسندیده نیست. بالاخره در بین این قرائن و شواهد انسان باید ببیند کدام یک قوت اثبات مشهود له خودشان را دارند.

اینکه مقصود از این جنت، جنة الخلد هم باشد، ملاحظه فرمود که هیچ یک از ادله آن قابل قبول نیست. چون قرائن و شواهد بر خلافتش بسیار است.

اینکه باغی از باغ های زمینی باشد، این هم یک مقرباتی دارد و هم یک مبعّداتی دارد. ما قرائنی بر اینکه باغی از باغ های زمین باشد و نیز شواهدی بر علیه آن ذکر کردیم.

**نظر برگزیده**

حال چه باید کرد؟ اگر تفسیر دیگری غیر از اینها بخواهیم ذکر کنیم، به هر حال باید پاسخگوی شبهات باشد. البته در بین اقوالی که گفتیم فخر رازی متعرض آنها شده، یک قول این بود که این بهشتی است در آسمان هفتم که بعد از ترمذ، آدم به آسمان اول هبوط کرد و از آنجا به زمین آمد. آن هم ممکن است حمل شود بر همین معنایی که می خواهیم عرض کنیم و الا این معنا خیلی قابل اثبات نیست.

عمده این است که بر خلاف این اقوال و احتمالات، ما می توانیم بگوییم این بهشت و این جنت، یک جنت مثالی، معنوی و برزخی است. این جنت محذورات زمینی بودن را ندارد. محذورات جنة الخلد را ندارد. در عین حال یک محذوراتی خودش دارد که آنها را باید پاسخ دهیم.

از آیات و روایاتی استفاده می شود که یک جنت و بهشتی در برزخ وجود دارد. برزخ یا عالم مثال، یعنی یک عالمی که واسطه میان عالم مجردات تامه و أرض و دنیا است. منظور از دنیا و أرض هم یعنی عالم ماده. ما یک عالم ماده داریم و یک عالم مثال و عالم برزخ که این عالم برزخ یا عالم مثال، قواعد و مقررات و امور خاص خودش را دارد. در آنجا هم تنعم قابل تصویر است و هم عذاب. هم بهشت می تواند وجود داشته باشد و هم جهنم. همانطور که بهشت برزخی داریم، جهنم برزخی هم داریم. این بهشت برزخی به نحوی است که شیطان می تواند به آن وارد شود. می تواند در آن وسوسه

کند. خالد و جاودانه نیست. می‌توان با بدن طبیعی و مادی وارد آن شد و فی الجمله وجود برخی تکالیف و قوانین و مقررات در آن هم محذوری ندارد. مشکلاتی که به واسطه آن رفع ید کردیم از جنة الخلد، چندتا بود از جمله آنکه در آن جاودانگی نبود و شیطان وارد شد و در آنجا انسان را فریب داد، در آنجا انسان را مکلف کردند. اینکه چطور انسان با بدن مادی واردش شده، بعضی از این‌ها واقعا طبق آن بیان قابل قبول نبود. اینکه منظور باغی از باغ‌های زمین باشد هم قابل قبول نیست. این بهشتی است که بعضی از احکام و آثار بهشت آخروی را دارد و بعضی از احکام و آثار بهشت دنیوی را دارد. یعنی یک واسطی است بین جنت مادی و زمینی و جنت آخروی. بهشت برزخی، جنت مثالی، نمی‌تواند در عالم ماده باشد چون اصلا این عالم، فوق عالم ماده است و نمی‌تواند باغی از باغ‌های زمینی باشد که در عالم ماده است. پس بهشت برزخی و جنت برزخی اصلا در عالم ماده جایی ندارد. چون فوق بهشت زمین است و دون بهشت آخروی است. انسان بعد از آنکه در قالب این بدن مادی خلق شد و روح در آن دمیده شد، به امر خداوند تبارک و تعالی به این مسکن و این بهشت وارد شد. اینکه چرا وارد شد، این را در ابتدای بحث از این آیات اشاره کردم که در واقع برای آماده سازی ورود انسان به زندگی زمینی بود. وقتی این گل تسویه شد و نفخ روح شد، این گل در اینجا بود ولی با نفخ روح و خلق شدن انسان در روی زمین، خداوند کأنّ زمینه ورود او را به برزخ فراهم کرد. از این عالم مادی و ارض که به اصطلاح در آن پا به عرضه وجود گذاشت و خلق شد، از اینجا به آن جنت برزخی راه پیدا کرد.

ممکن است سوال کنید که اگر انسان در روی زمین و عالم ماده خلق شده، پس امر خداوند به ملائکه و سپس سجده ملائکه در کجا اتفاق افتاد و سجده آن‌ها به چه نحو بود؟ آیا همگی در روی زمین سجده کردند بر انسان؟ این پاسخ دارد و منافاتی ندارد که این موجود بر روی زمین خلق شود و روحی که خدا در او دمیده، روحی باشد که قدرت ارتباط با ملائکه را داشته باشد. ملائکه هم در عالم خودشان، در برابر این روح و حقیقت سجده کردند و آنوقت تعلیم اسماء به ملائکه از سوی آدم هم در همان عالم اتفاق افتاد نه اینکه در یک گوشه ای از زمین آدم بر کرسی تدریس نشسته باشد و تعلیم کند ملائکه ای را که بر گرد او جمع شدند. نه این منافات ندارد با این بیانی که ما عرض می‌کنیم که خداوند این بهشت برزخی و جنت برزخی را که در عالم مثال و برزخ است مأوی و مسکن آدم قرار داد. انسان را در زمین خلق کرد و به او دستور داد «أسکن أنت و زوجک فی الجنة».

رفتن انسان از عالم مادی و به برزخ هم صرفا به دوران پس از مرگ مربوط نمی‌شود. انسان در حال حیات هم می‌تواند به آن عالم وارد شود.

تصور ما از برزخ این است که انسان بعد از آنکه می‌میرد و از دنیا می‌رود، روح او در قالب یک بدن مثالی وارد عالم برزخ می‌شود. مثلا خوابی که انسان می‌بیند و کارهایی که انسان در عالم خواب انجام می‌دهد همگی در قالب بدن است. شما در خواب چهره افراد را می‌بینی و خودت را هم می‌بینی و می‌بینی که حجم داری، اعضا داری، مکان اشغال می‌کنی و لذت‌ها و درد‌های روحی و جسمی را درک می‌کنی. این بالاخره هوا نیست بلکه انسان بدن دارد و در عین حال روح

و نفس و یک هویت هم دارد. این همان بدن مثالی است. پس روح انسانی در قالب بدن مثالی در عالم برزخ، به هر حال برای خودش سیری دارد. گمان ها و تلقی ها این است که انسان تنها پس از مرگ و مردن وارد عالم برزخ می شود و قبلش اصلا امکان ندارد. در حالی که این درست نیست. انسان می تواند در همین دنیا و حال حیات، به نوعی خودش را از این عالم ماده منقطع کند و به عالم مثال وارد شود که از آن به عنوان موت اختیاری، موت ارادی و یا هجرت ارادی و اختیاری تعبیر می کنند. در احوال برخی از بزرگان هم نقل می کنند که آن ها می توانستند موقتا به اراده و اختیار خودشان، روحشان را منقطع کنند و از این عالم به عالم برزخ و عالم مثال وارد شوند که این یک مقوله دیگری است و در برخی مباحث فلسفی و عرفانی به آن پرداخته شده که انسان می تواند با موت اختیاری از این دنیا بیرون برود. پس عالم مثال و عالم برزخ، عالمی است که همین الان هم وجود دارد و فوق عالم ماده است. آنگاه آدم در واقع با امر خداوند وارد جنت برزخی و جنت مثالی شد. البته در اینجا سوال و شبهه ای است که آیا بدن مادی می تواند در عالم مثال وارد شود و یا باید در آنجا بدن مثالی باشد؟ ورود آدم به این بهشت، مانند اتفاقی است که در شب معراج برای رسول خدا پیش آمد. در شب معراج پیامبر با بدن طبیعی خود به معراج رفت نه با روح خود. بدن طبیعی او از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمان عروج کرد. معراج پیامبر با بدن طبیعی بود. اگر معراج پیامبر با بدن طبیعی امکان داشته باشد، ورود آدم به جنت مثالی و برزخی با بدن طبیعی امکان دارد.

بنابراین حمل جنت بر جنت برزخی و معنوی محذوری ندارد چون:

**اولا:** با این مطلب می سازد که انسان در این دنیا خلق شده و بدن طبیعی داشته ولی خداوند برای آماده سازی ورود به زمین او را وارد این بهشت کرده و گفته آنجا ساکن شو تا آنجا با شیطان، توبه، فریب و این امور آشنا شود. ممکن است سوال کنید که این آمادگی چه ضرورتی داشت؟ چه دلیلی داشت که خداوند تبارک و تعالی به آدم بگوید به این بهشت برو و بخواهد او را آماده کند برای ورود به زمین؟ او که در زمین بود و به مرور هم می توانست این حقایق و این امور را با زندگی در روی زمین بدست بیاورد و بفهمد. این از آن مسائلی است که در واقع تحلیل و توصیفش مشکل است. به هر حال آدم با بدن طبیعی خودش وارد این بهشت شد.

**ثانیا:** عدم بقاء آدم در این بهشت محذوری ندارد چون خروج از بهشت برزخی مشکلی ندارد.

**ثالثا:** تکلیف در بهشت برزخی مشکلی ندارد. اینکه در بهشت برزخی بعضی قوانین و مقررات وجود داشته باشد، محذوری ندارد. این غیر از جنة الخلد است که در آن تکلیف راه ندارد.

**رابعا:** ورود شیطان به این بهشت محذوری ندارد. در عالم مثال و بهشت برزخی و معنوی، شیطان می تواند وارد شود.

**خامسا:** می تواند انسان را وسوسه کند چه اینکه به هر حال از آن طرف مقاومت و ایستادگی است و دعوت شیطان هم امکانش فراهم است.

**سادسا:** در این بهشت گرسنگی و تشنگی نیست.

سابعا: در این بهشت اگر جای گرفته باشد، آنگاه امر به هبوط إلى الأرض محذوری ندارد که از آن مقام و منزلت هبوط کند و به زمین بیاید.

پس مجموعه آن مشاکل و محاذیری که برای حمل جنت بر جنة الخلد و حمل جنت بر باغی از باغ های زمین وجود داشت، دیگر وجود ندارد.

### پاسخ به شبهات

فقط گفتیم سه محذور و مشکل وجود دارد که باید آن‌ها را حل کنیم.

۱. یکی اینکه بالاخره از «کلامها رغدا حیث شئتما» به نوعی فهمیده می‌شود که انسان گرفتار گرسنگی و تشنگی است و این با توصیفی که در سوره طاهها شد که «إن لک أن لا تجوع فیها و لا تعری» جور در نمی‌آید. چون از طرفی می‌گوید هر چه می‌خواهید بخورید و خوردن هم مسبوق به گرسنگی و تشنگی است. از طرفی هم در سوره طاهها می‌گوید «إن لک أن لا تجوع و لا تعری»، این‌ها چطور با هم قابل جمع اند؟

به نظر می‌رسد که این مشکل و محذوری ندارد چون از آیات سوره طاهها بر می‌آید که خداوند متعال به نحوی این بهشت را قرار داده که اساسا زمینه این امور فراهم نمی‌شود. معنای «أن لا تجوع فیها و لا تعری» این است که اصلا گرسنگی و عریانی راه ندارد. آنوقت «کلامها رغدا» در واقع کنایه می‌شود از تصرف و قدرت انسان و آزادی انسان در بهره برداری از تمتعات و نعمت های الهی.

مسئله طلوع شمس و قمر و آنچه که در روایت آمده باقی می‌ماند. «جنة آدم من جنان الدنيا یطلع علیه الشمس و القمر». جنت آدم از جنت های دنیا بود که در آن شمس و قمر طلوع می‌کند. در اینجا باید دو تا مشکل را حل کنیم؛ یکی اینکه می‌گوید من جنان الدنيا که این من جنان الدنيا چطور با بهشت برزخی و مثالی جور در می‌آید؟ بر جنت برزخی و مثالی که جنان الدنيا اطلاق نمی‌شود. مسئله دوم هم مسئله طلوع شمس و قمر است.

۲. در مسئله اول اینکه بر آن اطلاق جنان الدنيا شده، به این نحو قابل پاسخ است که دنیا در برابر آخرت است. ما یک آخرت داریم و یک دنیا داریم. دنیا در برابر آخرت یک معنای عامی دارد که زمین و عالم ماده بخشی از آن است؛ یعنی ممکن است چیزی به عنوان موجود دنیایی باشد اما در عین حال آسمانی باشد. ما اگر دنیا را در برابر آخرت بدانیم، اینچنین می‌توانیم تصویر کنیم که جنتی است دنیایی، اما غیر مادی. کأن دنیا دو اطلاق دارد، یک دنیا مساوق و مرادف با أرض و عالم ماده است، یک دنیا هم در برابر آخرت به نحو اعم است که شامل عالم ماده و غیر ماده هم می‌شود. لذا اگر اینطور تفسیر کنیم دیگر محذور و مشکلی نیست.

۳. دیگری مسئله طلوع شمس و قمر است که به حسب ظاهر شمس و قمر در أرض معنا پیدا می‌کند که زمین به گرد خورشید بچرخد و قمر هم به گرد زمین و از چرخش این‌ها و شب و روز و طلوع شمس و نهار استفاده شود. لکن بر اساس برخی از روایات از جمله آیه ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره هود، می‌تواند برای غیر این أرض هم آسمان و زمین تصویر شود

و نیز شمس و قمر متناسب با خود داشته باشند. این شمس و قمری که ما می‌بینیم مربوط به زمین و گردش زمین به دور خورشید و گردش قمر به دور زمین است. در اینجا طلوع شمس و قمر به این ترتیب است. اما طلوع شمس و قمر برای غیر ارض و جنت برزخی و مثالی هم می‌تواند تصویر شود و هیچ محالی هم لازم نمی‌آید. منتهی ممکن است آن شمس و قمر به نحو دیگری تصویر شوند. یعنی آنجا هم شب و روز مخصوص به خودش را داشته باشد. در واقع منظور از طلوع شمس و قمر این است که یکنواختی وجود نداشته باشد.

### نتیجه

لذا از مجموع این مطالب استفاده می‌شود که آن جنتی که آدم مأمور شد به سکنی در آن و بعد به واسطه نزدیک شدن به درخت ممنوعه از آن اخراج شد، یک بهشت برزخی و مثالی بوده و این بهشت برزخی و مثالی در واقع چیزی ما بین باغ زمینی و جنت خلد است. بعضی از احکام و آثار این عالم را دارد و بعضی از احکام و آثار آن عالم را دارد و آدم می‌تواند وارد آن شده باشد و بعد اخراج شود. اما اینکه چه ضرورتی بوده که خدا آدم را از زمین به بهشت ببرد و آن اتفاق بیافتد و بعد او را اخراج کند. مهمترین احتمالی که می‌شود برای آن تصویر کرد، تفهیم عینی و ملموس مخاطرات زندگی بر روی کره زمین و اینکه انسان می‌تواند در اثر وسوسه شیطان چگونه سقوط کند و از مقام و جایگاه مناسب شأنش تنزل کند لذا خداوند خواست تا مراقب باشد و تحت تأثیر وسوسه‌ها قرار نگیرد و در یک دوره بسیار فشرده روح و جوهره زندگی در کره زمین را بچشد و ببیند که چگونه انسان با آن عظمت و جایگاه می‌تواند با یک تمرد و مخالفت در اثر وسوسه شیطان رجیم که خودش را در لباس ناصح جا می‌زند، سقوط کند. در آنجا هم به حضرت آدم می‌گوید من به عنوان خیرخواهی می‌گویم که اگر می‌خواهید جاودانه بمانید از این درخت بخورد. آن جا هم در لباس خیر خواهی وارد شد. لذا باید انسان بفهمد که شیطان چگونه باعث سقوطش می‌شود. این اتفاق افتاد تا کشف عورت بشود برای او و خود این کشف عورت مسئله بسیار مهمی برای آدم بوده است. این دوره فشرده به نوعی او را آماده می‌کرد برای ورود به زمین.

سوال:

استاد: این بدن طبیعی در جا درست شده؟ یعنی شما قبول دارید که منظور از جنت، جنت برزخی است ولی می‌گویید که خلق جسم آدم و بدن طبیعی آدم همانجا بوده؟ اگر آنجا بوده چرا می‌گوید: «أَسْكُنْ أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ»؟ شما یا باید بگویید جنت برزخی است و یا بگویید عالم ملکوت است. اگر برزخ باشد، می‌تواند در برزخ بدن طبیعی باشد، اما در آن عالم بدن معنا ندارد چون عالم مجردات تامه است.

«والحمد لله رب العالمین»